

علم أصول الفقه

۱۰-۲-۹۳ روش شناسی ۲۰

دراسات الاستاذ:
مهدي الهادي الطهراني

۲. روش عینی

- شهید صدر و روش عینی
- قبلاً از شهید صدر مطالبی در مورد استفاده‌ی وی از روش عقلی در مباحث الفاظ بیان نمودیم و گفتیم بحث وی فقط اختصاص به این بخش یعنی مباحث الفاظ دارد.
- شهید صدر در همانجا اضافه بر روش عقلی، توضیحاتی را نیز در مورد روش عرفی بیان می‌نماید که بیشتر ناظر به روش عینی است.
- این توضیحات را نیز شهید صدر فقط در همین بخش یعنی مباحث الفاظ ذکر کرده و در جای دیگر نیاوده است.

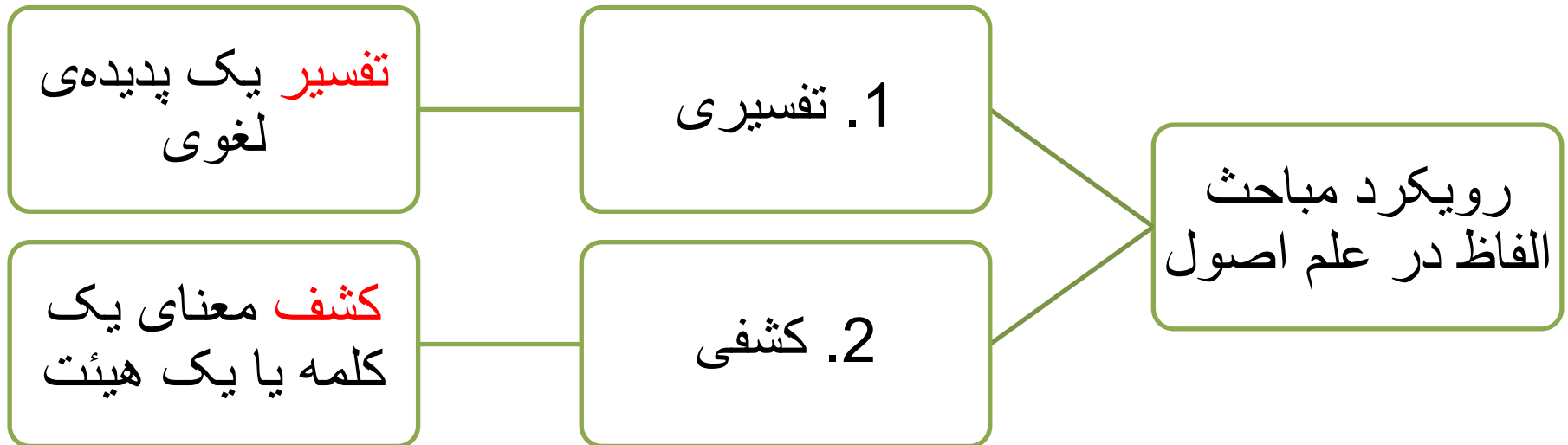
شهید صدر و استفاده از روش عقلی در مباحث الفاظ

1. تفسیری

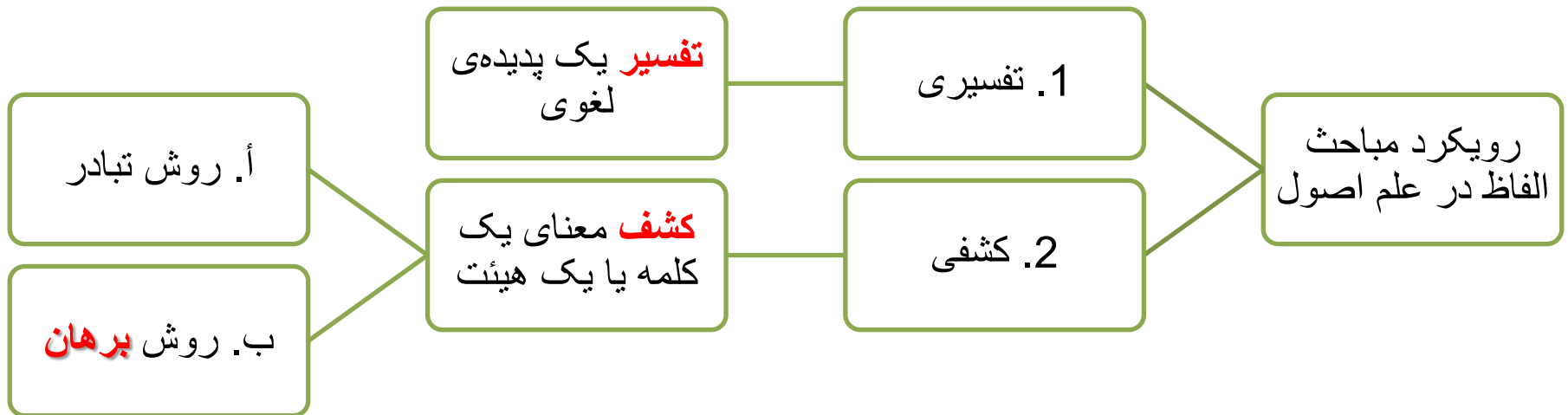
2. کشفی

رویکرد مباحث
الفاظ در علم اصول

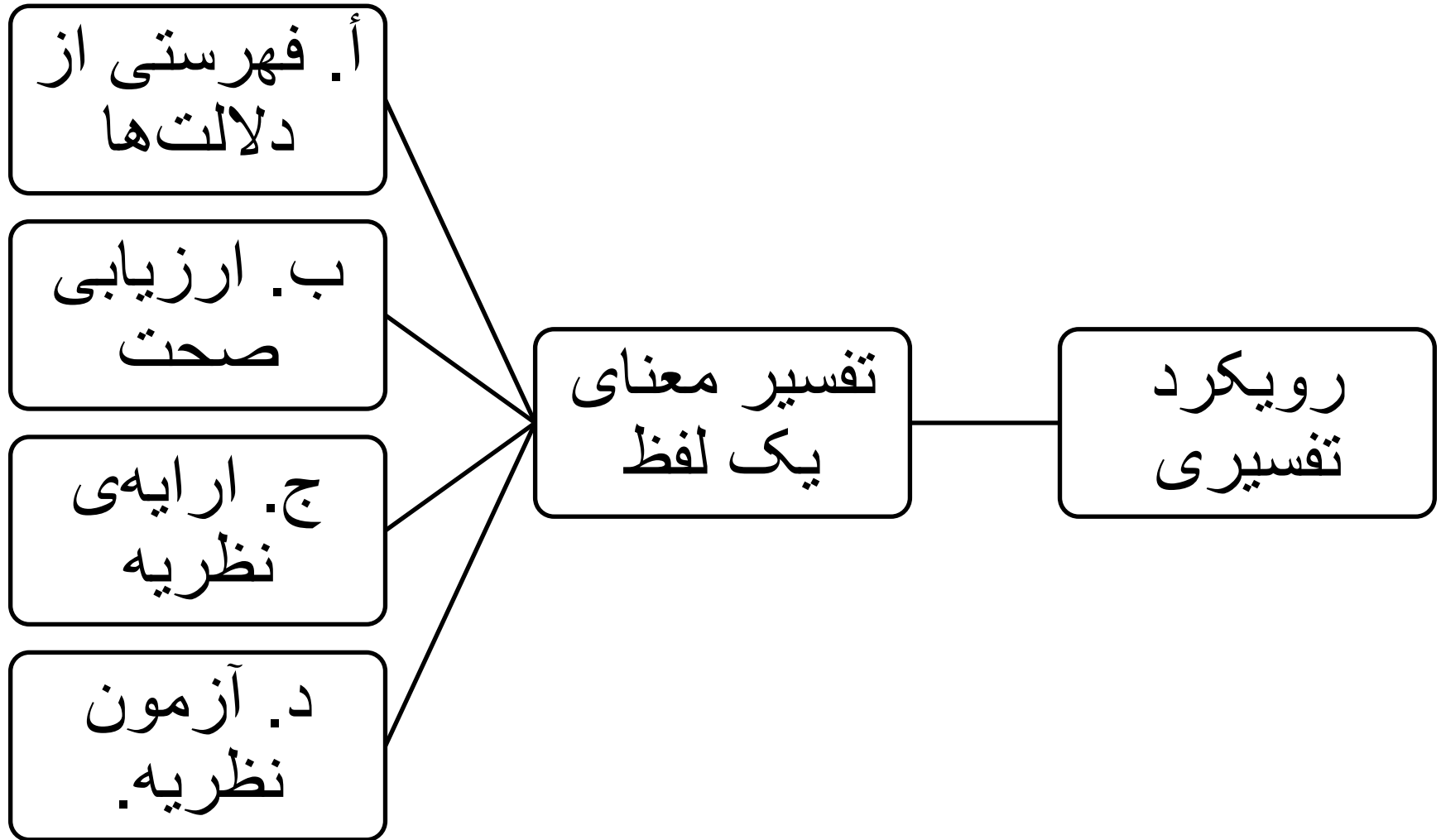
شهید صدر و استفاده از روش عقلی در مباحث الفاظ



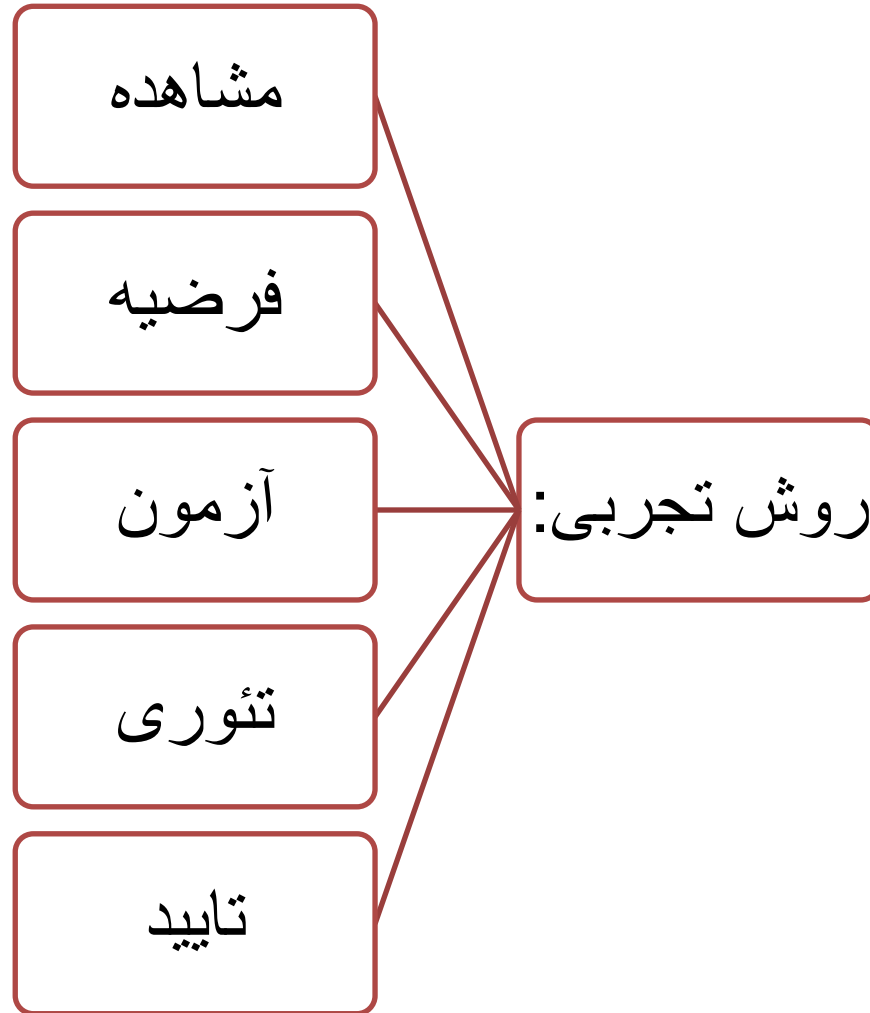
شهید صدر و استفاده از روش عقلی در مباحث الفاظ



۲. روش عینی



روش در علوم طبیعی



۲. روش عینی

- با این وصف اگر بخواهیم چهار مرحله‌ی مذکور را در یک مثال مثل بحث ظهور صیغه‌ی امر در وجوب پیاده کنیم، به گونه‌ی زیر عمل می‌نماییم:

۲. روش عینی

- ابتدا ظهورات صیغہی امر را استخراج می‌کنیم و مثلاً درمی‌یابیم امر ظاهر در وجوب است و این ظهور دلالت بر مره یا تکرار و فور یا تراخی ندارد. در راه رسیدن به این ارتکازات، الفاظ وجوب و مره و تکرار و فور و تراخی را معنا می‌کنیم و مقصود از آنها را روشن می‌نماییم.

۲. روش عینی

- تمام آنچه در این مرحله انجام می‌دهیم یک رویکرد کشفی است که ما در آن قصد یافتن ظهورات لفظ را داریم.
- در نظر شهید صدر در این رویکرد ما برای این که بفهمیم لفظ در چه معنایی به کار می‌رود، می‌توانیم از تبادل یا برهان استفاده کنیم.

۲. روش عینی

- بعد از این که فهرست را تکمیل کردیم، به ارزیابی مجدد فهرست می پردازیم تا مطمئن شویم ظهورات به دست آمده در مورد صیغهی امر قابل قبول است. یعنی دریابیم که امر ظاهر در وجوب است و دلالت بر فور و تراخی یا مره و تکرار ندارد.

۲. روش عینی

- در مرحله‌ی بعد به دنبال دلیل وجود چنین ظهوراتی در مورد صیغه‌ی امر می‌گردیم و دلیل خود را در قالب نظریه‌ی رایج می‌کنیم.

۲. روش عینی

- در مورد صیغهی امر سه نظریه مطرح است:
- ا. وجود چنین مدائیلی برای صیغهی امر به دلیل وضع است.
- ب. وجود چنین مدائیلی برای صیغهی امر به اقتضای عقل است.
- ج. اطلاق و مقدمات حکمت چنین مدائیلی را برای صیغهی امر به ارمغان آورده است.

۲. روش عینی

- در میان این نظریات، نظریه‌ای قابل قبول است که
- اولاً آثار صیغه‌ی امر را که در رویکرد کشفی به دست آوردیم، تفسیر کند و واقعاً دلیل وجود چنین مدالیلی در صیغه‌ی امر باشد
- و ثانیاً مقتضیات دیگری را که در مورد صیغه‌ی امر درست نیست، نداشته باشد.

۲. روش عینی

- آنچه تا کنون گفتیم توضیح روشی بود که اصولی‌ها در تفسیر یک لفظ به کار می‌گیرند. به عبارت دقیق‌تر وقتی از منظر بیرونی به کار اصولی‌ها در این زمینه می‌نگریم، متوجه می‌شویم، آنها واقعاً چنین عمل می‌کنند و این مراحل را پشت سر می‌گذارند.

۲. روش عینی

- اما وقتی به آثار و عبارات اصولی‌ها مراجعه می‌کنیم، دقیقاً تمامی این مراحل را به ترتیب مشاهده نمی‌کنیم.
- اینطور نیست که اصولی در تبیین مطلب خویش از همان پله و مرحله‌ی اول شروع کند و یک یک مراحل را طی نماید.
- او ممکن است سخنش را با مرحله‌ی سوم که تفسیر مدالیل یک لفظ است، آغاز کند و پس از آن به جمع آوری فهرست ظهورات و مدالیل آن پردازد.

۲. روش عینی

- پس اگرچه اصولی به قول شهید صدر همین مراحل را واقعاً طی می‌کند؛ اما آنها را به همان شکل و به صورت تفصیل بیان نمی‌نماید. ما که در روش شناسی از منظر بیرونی می‌نگریم و به مجموعه‌ی کار اصولی توجه می‌کنیم، درمی‌یابیم که او واقعاً این مراحل را به ترتیب طی می‌نماید. یعنی او در داخل کاری انجام می‌دهد که منظر بیرونی آن چنین است.

۲. روش عینی

- چند مثال
- اگرچه شهید صدر خود به توضیح و تنقیح این روش پرداخته؛ اما در هنگام کاربرد این روش و تطبیق آن کاملاً تمام مراحل را همان شکلی که ذکر کرده، طی نموده است.
- ولی می‌توان گفت تقریباً نمونه‌هایی که آورده، با در نظر گرفتن مراحل فوق بوده است. وی در بحث‌های مختلفی از این روش استفاده کرده است.

۲. روش عینی

- - از جمله‌ی آن بحث‌ها، بحثی است که در مورد جمله‌ی خبریه‌ی مزدوجه مطرح می‌کند.

۲. روش عینی

- جمله‌ی خبریه‌ی مزدوجه، جمله‌ای است که خبر آن خودش یک جمله است؛ مثل البدر طلع. طلع از نظر زبان عربی یک جمله است که شامل فعل و فاعل است.

۲. روش عینی

- یکی از نظریه‌هایی که در تفسیر چنین جملاتی ارایه می‌شود، این است که این جملات در واقع جمله‌ی فعلیه هستند.
- بر اساس این نظریه بین البدر طلوع و البدر طالع فرق است. اولی جمله‌ی فعلیه و دومی اسمیه است.
- در حالی که بین طلوع البدر و البدر طلوع فرقی نیست و هر دو جمله‌ی فعلیه‌اند.

۲. روش عینی

- طبق بیان شهید صدر کسانی که چنین نظریه‌ای را مطرح کرده‌اند، مراحل قبل از ارایه‌ی نظریه را پشت سر گذاشته‌اند. یعنی دلالت مربوط به البدر طلع و طلع البدر را فهرست کرده و سپس برای این دلالت یک تفسیر عرضه نموده‌اند. آن تفسیر این است که این دو مثال یکی هستند.

۲. روش عینی

- شهید صدر در بحث خویش به ارزیابی این نظریه می‌پردازد و قسمت ناگفته‌ی بحث را بیان می‌کند و می‌گوید:
- اگر بپذیریم البدر طلع جمله‌ی فعلیه است، به مفارقات و تناقضاتی منتهی می‌شویم که در نتیجه‌ی آن درمی‌یابیم بین جمله‌ی خبریه‌ی مزدوجه و جمله‌ی فعلیه تفاوت است.

۲. روش عینی

- یکی از چهار تناقضی که ایشان در آنجا ذکر می‌کند، این است که ما در جمله‌ی فعلیه باید برای فاعل جمع، فعل را به شکل مفرد بیاوریم و بگوییم: ذهب الناس در حالی که در جمله‌ی خبریه‌ی مزدوجه حتماً باید فعل را همراه با ضمیر ذکر کنیم. یعنی باید بگوییم: الناس ذهبوا. اگر این دو یکی بودند، باید حکمی مماثل می‌داشتند، در حالی که اینطور نیست.

۲. روش عینی

- شهید صدر با بیان این مفارقات نتیجه می‌گیرد نظریه‌ی یکی بودن این دو مثال غلط است. در واقع شهید صدر برای کسب این نتیجه، مرحله‌ی چهارم یعنی آزمون نظریه را به کار می‌گیرد. البته بازگشتی نیز به مرحله‌ی اول دارد؛ بدین صورت که شواهد موجود در مورد لفظ را در نظر می‌گیرد و با آثار نظریه مقایسه می‌کند و بین آنها تنافی می‌بیند.

۲. روش عینی

- از این رو، می‌گویند: اگر قرار باشد البدر طلوع و طلوع البدر یکی باشند، باید جمله‌ی «الناس ذهب» را نیز از نظر دستوری درست فرض کنیم؛ زیرا «ذهب الناس» درست است و با «الناس ذهب» بر حسب فرض یکی حساب می‌شود.
- همچنین باید «محمد و علی قام» و «الشمس طلوع» را درست بدانیم؛ زیرا جملات «قام محمد و علی» و «طلوع الشمس»، جملات صحیحی هستند.
- در حالی که در عربی مثل «الناس ذهب»، «محمد و علی قام» و «الشمس طلوع» را غلط می‌شمارند.

۲. روش عینی

- بدین نکته نیز اشاره کنیم که شهید صدر در اینجا صحت جملاتی مثل «طلعت الشمس» و «قام محمد و علی» و «ذهب الناس» را مسلم گرفته است، همچنان که غلط بودن جملاتی مثل «محمد و علی قام»، «الناس ذهب» و «الشمس طلعت» را نیز مسلم دانسته است.
- علت آن این است که شهید صدر در واقع به ارتکاز خویش که یک عرب زبان است، رجوع کرده است. کسی که آشنا به زبان عربی است، صحت و سقم این عبارات برایش مسلم است.

۲. روش عینی

- مثال دیگری که شهید صدر در آن از همین روش استفاده می‌کند و شاید در آنجا تفصیل و دقت بیشتری به کار می‌گیرد، بحث نسبت ناقصه است. آیا مدلول اضافه (مضاف و مضاف‌الیه) با مدلول حروف جر نسبتی دارد؟

۲. روش عینی

- شخصی به نام مخزومی ادعا کرد که مدلول حروف جر، همان مدلول اضافه است. بر اساس این ادعا در واقع به دلیل این که نمی‌توانیم در بعضی موارد مضاف و مضاف‌الیه داشته باشیم، لفظ را به جار و مجرور تبدیل می‌کنیم.
- مثال آن سافرت من البصره است. در اینجا گوینده می‌خواهد بگوید: سفر بصره، آغاز سفر من است؛ یعنی می‌خواهد سفر کردنش را به بصره اضافه کند، اما چون «سافرت» فعل است و قابل اضافه به بصره نیست، از لفظ «مِن» استفاده می‌نماید. پس کارکردِ «مِن» همان کارکردِ اضافه است و هیچ فرقی با همدیگر ندارند.

۲. روش عینی

- در اعتقاد مخزومی به طور کلی کارکرد حروف جر، کارکرد اضافه است و در ساخت زبان عربی هر جا اضافه ممکن نباشد و به لحاظ ادبی مانعی برای آن وجود داشته باشد، از حروف جر استفاده می‌شود.

۲. روش عینی

- شهید صدر برای بررسی این نظریه، مخاطبان خود را به وجدان لغوی ارجاع می‌دهد؛ زیرا بحث اضافه و حروف جر از جمله مباحثی است که به ساختار زبان عربی مربوط می‌شود و آنها که آشنا به این زبان هستند، با رجوع به ارتکازات لغوی خویش می‌توانند نظریه را مورد ارزیابی قرار دهند.

۲. روش عینی

- شهید صدر اینجا هم فهرستی از ارتکازات لغوی عرضه می‌نماید و با مقایسه‌ی آنها با آثار نظریه نتیجه می‌گیرد نظریه با آن ارتکازات لغوی ناسازگار است. پس این نظریه، نظریه‌ی درستی نیست.

۲. روش عینی

- از جمله نکاتی که برای رسیدن به این نتیجه بیان می‌کند، مورد زیر است:
- در موارد متعددی در زبان عربی لفظ جر استفاده می‌شود، در حالی که امکان اضافه هم وجود دارد. اگر نظریه‌ی مفروض صحیح بود، نمی‌بایست مثل این موارد را در زبان عربی می‌یافتیم. چرا که بر طبق نظریه در جایی از حرف جر استفاده می‌شود که امکان اضافه نباشد.

۲. روش عینی

- مثالی که شهید به عنوان نقض انتخاب می‌کند «زید قائم فی الدار» است. قائم در این مثال قابل اضافه بر دار است؛ اما در عین حال «قائم الدار» در زبان عربی با «قائم فی الدار» یک معنا ندارند. عرب زبانان نمی‌توانند از «زید قائم الدار» همان معنای «زید قائم فی الدار» را استفاده کنند. پس فی الدار جایگزین اضافه نشده است.

۲. روش عینی

- همچنین در مثل «سفرک اطول من سفری»، کلمه‌ی اطول، افعال التفصیل و اسم است و قابل اضافه به سفری می‌باشد. اما در عین حال معنای «اطول سفر» با «اطول من سفری» تفاوت دارد و یکی را نمی‌توان جایگزین دیگری کرد.

۲. روش عینی

- نکته‌ی دیگری که شهید صدر به آن استناد می‌کند و ناسازگاری نظریه را با آن ثابت می‌نماید، این است که در زبان عربی غیر از مین، حروف متعدد دیگری وجود دارد که دارای معنای متعددی هستند و نمی‌توانیم همه‌ی آنها را جایگزین اضافه فرض کنیم. مثلاً کاف در «زید کعمرو» اصلاً به معنای اضافه نیست. پس نمی‌توان فقط به استناد یک حرف مثل «مین»، نظریه‌ای ارایه کرد که تمامی حروف را در برگیرد.

۲. روش عینی

- - یکی دیگر از مواردی که شهید صدر در آن روش عینی را تطبیق کرده است، **بحث هیأت فعل** است. در این مثال شهید صدر تلاش می‌کند کاملاً روشی را که در مقدمه‌ی بحث خویش ذکر کرده، اعمال نماید. او ابتدا به شناسایی مدالیل مربوط به فعل می‌پردازد و شش نکته را راجع به فعل بیان می‌نماید.

۲. روش عینی

- ما در اینجا از جمله‌ی آن نکات به دو نکته اشاره می‌کنیم:
- نکته‌ی اول: هیأت فعل مفید معنایی است. معنایی که هیأت فعل افاده می‌کند، عبارت است از یک نسبت صوریه که آن نسبت بین حدث - فعل - است و فاعل.

۲. روش عینی

- نکته‌ی دوم: این نسبت ابتداءً نمی‌تواند نسبت تام باشد مگر با تکمیل. یعنی این نسبت، یک طرف را بیان می‌کند و نسبت را و طرف دوم همچنان باقی است. وی سپس بر اساس این مدالیل نظریه‌ای ارایه می‌کند که مفسر تمامی مدالیل و ارتکازات فعل است.

۲. روش عینی

- این سه مورد که عرض شد، مواردی بود که شهید صدر در آنها به تطبیق روش عینی پرداخته است و همان طور که معلوم است ما فقط می‌خواستیم این نکته را بیان کنیم که شهید صدر خود از این روش استفاده کرده است. پس فعلاً به صحت و سقم نظریه‌های مطرح شده کاری نداریم.

۲. روش عینی

- همان طور که قبلاً گفته‌ایم، در آثار شهید صدر به مسأله‌ی بحث روش اعتنا شده است و هر چند ایشان بحث جامعی در مورد روش‌های علم اصول نکرده، اما به مناسبت‌هایی اشاره‌ای به بعضی مطالب مربوط به روش نموده است. وی همچون سعی کرده بخشی از مطالب خود را در قالب مثال‌های فقهی و اصولی تطبیق کند و در واقع نشانه‌ی عملی کاربرد این روش‌ها را در بحث‌های خودش بیان نماید. یکی از آن موارد، اشاره‌ی شهید است به روش عرفی که در متن ملاحظه می‌کنید (ر.ک: سید محمود هاشمی، بحوث فی علم الاصول، ج ۱، صص ۲۲۳ به بعد).

۲. روش عینی

- . شهید صدر در اینجا از الفاظ منهج (روش) صریحاً و مکرراً استفاده نموده است (ر.ک: سید محمود هاشمی، بحوث فی علم الاصول، ج ۱، ص ۲۲۳).
- . ر.ک: سید محمود هاشمی، بحوث فی علم الاصول، ج ۱، صص ۲۷۵ - ۲۷۳.
- . وجدان در تعابیر اصولی‌ها و به خصوص در ادبیات شهید صدر بسیار زیاد به کار می‌رود و معمولاً یا ارجاعی است به علم حضوری و یا ارجاعی است به ارتکاز. ارجاع به ارتکاز به نوبه‌ی خود در بعضی موارد نوعی علم حضوری است و در بعضی موارد نوعی علم حصولی است که مورد غفلت قرار گرفته است. اما مقصود از وجدان لغوی، ارتکازی است که در نزد صاحبان لغت و کسانی که با زبان عربی آشنا هستند، وجود دارد. همین جا یادآور شویم که برخی مباحث مطرح در بخش الفاظ علم اصول، کاملاً به زبان عربی ارتباط پیدا می‌کند. مثل بحثی که مربوط به جمله‌ی خبریه مزدوجه است. این بحث به ساختار زبان عربی برمی‌گردد و اصلاً در زبان فارسی یا زبان‌های دیگر این مساله مطرح نمی‌شود. اما برخی بحث‌های مباحث الفاظ علم اصول، فارغ از زبان است. یعنی اگرچه جزو مباحث الفاظ است؛ ولی به زبان خاصی بستگی ندارد. مسأله‌ی «امر ظهور در وجوب دارد» از جمله‌ی این بحث‌ها است. این که در زبان‌های مختلف امر را چگونه می‌سازند، دخالتی در این بحث ندارد.
- . ر.ک: سید محمود هاشمی، بحوث فی علم الاصول، ج ۱، ص ۲۷۷.
- . شهید صدر در اینجا معیاری برای نسبت تام و ناقص در زبان عربی بیان می‌کند که ما آن را نمی‌پذیریم. وی می‌گوید: هر نسبتی که تحلیلی باشد ناقص است و هر نسبتی که عینی باشد تام است. اما توضیح این مطلب و چگونگی رد آن در جای خودش خواهد آمد.
- . ر.ک: سید محمود هاشمی، بحوث فی علم الاصول، ج ۱، ص ۳۰۶.

اعتبار روش تجربی در تمامی سیره‌ها و ارتکازات

- همان طور که شاهد بودیم شهید صدر شیوه‌ی اصولی‌ها را در تفسیر معانی الفاظ که در واقع یک روش عینی است، به روش عالمان علوم تجربی تشبیه نمود و گفتیم این شیوه چهار مرحله دارد که مرحله‌ی اول آن تهیه‌ی فهرستی از مدالیل عرفی لفظ است.
- با توجه به آنچه از قول شهید صدر بیان کردیم، مدالیل عرفی یک لفظ همان ارتکازات مربوط به آن لفظ است. پس مدالیل عرفی صیغه‌ی امر مثلاً ارتکازاتی است که در این حوزه وجود دارد.

اعتبار روش تجربی در تمامی سیره‌ها و ارتکازات

- همچنین گفتیم شهید صدر این بحث را فقط در مباحث الفاظ مطرح کرده است.
- پس آنچه مورد نظر شهید صدر بوده یک زاویه‌ی خاص، یعنی زاویه‌ی مباحث الفاظ است نه آنچه ما در بحث سیره و ارتکاز مطرح می‌نماییم که یک بحث کلی است.

اعتبار روش تجربی در تمامی سیره‌ها و ارتکازات

- با این وصف در اینجا جا دارد سؤال نماییم که آیا این روش در تمامی ارتکازات جریان دارد؟
- آیا ما می‌توانیم این بحث را از حوزه‌ی بحث الفاظ که یک مورد از موارد ارتکازات است و در آن از روش عرفی استفاده می‌شود، توسعه دهیم و به حوزه‌ی همه‌ی مباحثی بکشانیم که در آنها با سیره‌ها و ارتکازات سروکار داریم؟

اعتبار روش تجربی در تمامی سیره‌ها و ارتکازات

- به عبارت دیگر برخی بحث‌ها در اصول مثل صیغہی امر، مفهوم شرط و... به الفاظ مربوط می‌شود؛ اما بحث‌هایی هم وجود دارد که مربوط به لفظ از آن جهت که لفظ است، نیست.

اعتبار روش تجربی در تمامی سیره‌ها و ارتکازات

- به طور مثال بحثی که در ارتکاز یا سیره‌ی عقلا در مورد حجیت خبر واحد جریان دارد، به لفظ ارتباطی ندارد. درست است که خبر واحد، یعنی خبری که شخص می‌دهد، یک لفظ و یک سخن است؛ اما بحث حجیت خبر واحد به لفظ از آن جهت که لفظ است، ارتباطی ندارد و اصولی در آنجا نمی‌خواهد تفسیری برای ظهور لفظ پیدا کند.

اعتبار روش تجربی در تمامی سیره‌ها و ارتکازات

- حال سؤال این است:
- آیا اصولی در آنجا هم به همان روشی عمل می‌کند که در مباحث الفاظ ذکر شد؟
- یعنی آیا ابتداءً به بررسی ارتکازات عقلا در مورد خبر واحد می‌پردازد و سپس تفسیری برای آنها ارائه می‌کند و بعد به ارزیابی تفسیر مشغول می‌شود؟

اعتبار روش تجربی در تمامی سیره‌ها و ارتکازات

- جواب این سؤال از توضیحاتی که در قبل برای روش ذهنی و روش عینی مطرح کردیم، واضح است. در واقع اصولی و فقیه در قضاوت اصولی و فقهی خود که مربوط به روش عرفی می‌شود، رفت و آمدی بین درون خود و بیرون از خود دارند. از یک سو به درون خویش می‌روند و تحلیل‌هایی را انجام می‌دهند و از سوی دیگر به بیرون خود توجه می‌کنند تا دریابند این تحلیل‌ها تا چه حد در بیرون مصداق دارد.

اعتبار روش تجربی در تمامی سیره‌ها و ارتکازات

- اما در این مصداق یابی به شیوه‌ای که علمای علم تجربی عمل می‌کنند، عمل نمی‌نمایند.
- یعنی آنها عقلا یا متشرعه را در شرایط خاص مسأله قرار نمی‌دهند تا رفتار و عمل و منش یا طرز فکر آنها را در مورد مسأله بیابند و بر طبق آن، سیره و ارتکاز عقلا یا سیره و ارتکاز متشرعه را کشف کنند.

اعتبار روش تجربی در تمامی سیره‌ها و ارتکازات

- اصولی‌ها و فقها ابتدا با روش ذهنی سعی می‌کنند دریابند خودشان چه ارتکاز یا سیره‌ای دارند. سپس سیره یا ارتکازی را که در خودشان به نحو شخصی یافته‌اند، مورد ارزیابی قرار می‌دهند تا بفهمند عوامل و عناصر دخیل در سیره و ارتکاز مذکور از چه سنخی است.
- آیا آن عناصر، عناصری است که به تشیع و مفاهیم شیعی یا به اسلام و مفاهیم اسلامی و یا به مثلاً ایران و ایرانی و... وابسته است؟ یا چیزی است که اصلاً به هیچ کدام از اینها وابستگی ندارد و سیره و ارتکاز عقلایی است؟

اعتبار روش تجربی در تمامی سیره‌ها و ارتکازات

- در واقع اصولی‌ها و فقها برای کشف ارتکاز و سیره‌ی عقلا بیشتر به جنبه‌ی سلبی توجه دارند تا جنبه‌ی اثباتی.
- وقتی می‌بینند چیزی از حیثیت اسلامی، شیعی، ایرانی، درس خوانده بودن و سایر شرایط تاریخی، جغرافیایی، سیاسی، فرهنگی، نشأت نگرفته، مطمئن می‌شوند که عقلایی است.
- یعنی برای اثبات ارتکاز و سیره‌ی عام معمولاً از طریق سلب ارتکاز و سیره‌ی خاص استفاده می‌کنند و هر جا که هیچ خصوصیتی نمی‌بینند، عقلایی بودن را نتیجه می‌گیرند.

اعتبار روش تجربی در تمامی سیره‌ها و ارتکازات

- اجازه دهید یک بار دیگر برای روشن تر شدن مسأله، مثالی بیاوریم:
- فرض کنید می‌خواهیم بدانیم آیا تقلید، سیره و ارتکاز عقلا است یا خیر؟
- در اینجا اول باید این سؤال را تحلیل کنیم که مقصود از تقلید چیست؟ و چه چیزی از آن فهمیده می‌شود؟
- زیرا در واقع ارتکاز، یک مفهوم و یک محتوا است و ابتداءً لفظی ندارد، ما هستیم که به ارتکازات لفظ می‌دهیم. پس باید بدانیم مرتکزات ما چه معنا و مفهومی دارند.

اعتبار روش تجربی در تمامی سیره‌ها و ارتکازات

- حال فرض کنید در تحلیل خود نتیجه بگیریم که تقلید، مراجعه‌ی غیر متخصص است به یک متخصص در یک امر تخصصی تا بر طبق گفته‌های وی عمل کند.

اعتبار روش تجربی در تمامی سیره‌ها و ارتکازات

- بر اساس این تحلیل اگر کسی صرفاً رساله‌ای را تهیه و نگهداری کند و اصلاً بر طبق فتاوی آن عمل ننماید، مقلد صاحب رساله نیست.
- در حالی که اگر کسی یک سری اعمالی را انجام دهد و بعد بفهمد بر اساس فتاوی مجتهدش عمل نموده، مقلد او به حساب می‌آید.
- پس تقلید در واقع یک عمل است نه یک امر نظری و به بیان دیگر تقلید انطباق عمل است بر اساس یک نظر.
- اگر می‌گوییم تقلید مراجعه به متخصص است، مراجعه‌ای مورد نظرمان است که در پی آن عمل باشد. یعنی مراجعه، مقدمه است. آن که نهایتاً تقلید است، خود عمل است.

اعتبار روش تجربی در تمامی سیره‌ها و ارتکازات

- حال ممکن است ما در بخشی از این تحلیل به ارتکازاتمان برگردیم و در بخشی دیگر به اطلاعاتی رجوع کنیم که در منابع هست.
- زیرا ممکن است از آن دسته مردم باشیم که با اصطلاحات فقها و اصولی‌ها در زمینه‌ی اجتهاد و تقلید آشنا نیستند.

اعتبار روش تجربی در تمامی سیره‌ها و ارتکازات

- در اینجا باید به گفته‌ها و آثار فقها مراجعه کنیم تا دریابیم مقصود آنها از تقلید چیست؟ قهراً این کار ما دیگر تحلیل ذهنی به حساب نمی‌آید.
- اما اگر خود فقیه باشیم ممکن است برای دریافتن معنای تقلید به ارتکازات و متبادرات خویش مراجعه نماییم و از تحلیلات ذهنی کمک بگیریم.

اعتبار روش تجربی در تمامی سیره‌ها و ارتکازات

- در هر حال بعد از این که معنای تقلید واضح گردید، در صدد کشف این مطلب برمی‌آییم که آیا عقلاً عقلاً چنان چیزی را می‌پذیرند؟
- اینجا نیز به ارتکازات خویش مراجعه می‌کنیم و شخصاً به قضاوت می‌نشینیم و فرضاً نتیجه می‌گیریم که یک انسان غیر متخصص در زمینه‌ای که نیاز به تخصص دارد، حتماً باید به متخصص مراجعه کند.

اعتبار روش تجربی در تمامی سیره‌ها و ارتکازات

- تا اینجا کاری که انجام می‌دهیم، وابسته به شخص خودمان است و در پی آن درمی‌یابیم که «مراجعه به متخصص در یک امر تخصصی برای کسی که متخصص نیست»، مرتکز ذهن ما است.

اعتبار روش تجربی در تمامی سیره‌ها و ارتکازات

- بعد از کشف این مرتکز، این سؤال مطرح می‌شود که آیا در ارتکاز مذکور، عنصری از اسلام یا تشیع دیده می‌شود؟
- آیا این ارتکاز برخاسته از اسلامیت یا تشیع ما است؟

اعتبار روش تجربی در تمامی سیره‌ها و ارتکازات

- برای این که جواب این سؤال معلوم گردد، این مثال را با مثال دیگری مقایسه می‌کنیم.
- فرض کنید در بحث فقهی دم متخلف در ذبیحه، با مراجعه به خویش یا به سیره درمی‌یابیم که این خون پاک است
- . در متن این قضاوت یعنی طهارت دم متخلف در ذبیحه، حتی اگر قضاوت خود ما باشد، حیثیت دینی وجود دارد؛ زیرا مفهوم طهارت و نجاست، طهارت و نجاست شرعی است؛ نه طهارت و قذارت عرفی.

اعتبار روش تجربی در تمامی سیره‌ها و ارتکازات

- به عبارت دیگر قضاوت ما، عنصری دارد که برخاسته از یک اعتقاد خاص و یک قومیت خاص است و خصوصیتی دارد که آن را به حیطه‌ی افراد خاص یعنی مسلمانان محدود می‌کند.
- پس نمی‌تواند یک قضاوت عقلایی باشد.

اعتبار روش تجربی در تمامی سیره‌ها و ارتکازات

- بنابراین یکی از راه‌هایی که فقیه یا اصولی برای کشف ارتکازات و سیره‌های خاص دارد، همین است که ببیند آیا در آن ارتکاز یا سیره، عنصری با خصوصیت ویژه وجود دارد یا خیر؟

اعتبار روش تجربی در تمامی سیره‌ها و ارتکازات

- فقیه یا اصولی این خصوصیت ویژه را با مراجعه به اطلاعات بیرونی خویش به دست می‌آورد و به یک معنایی از روش عینی استفاده می‌کند؛ اما نه به آن گونه‌ای که یک عالم تجربی عمل می‌نماید.
- یعنی او هیچ وقت به آزمون تجربی نمی‌پردازد و عقلا یا متشرعه را در مقابل سؤال یا شرایط خاصی قرار نمی‌دهد تا واکنش آنها را نسبت به آن سؤال یا آن شرایط دریابد و از مجموعه‌ی جواب‌ها یا رفتارهای آنها نتیجه‌گیری کند!!

اعتبار روش تجربی در تمامی سیره‌ها و ارتکازات

- به طور مثال فقیه نمی‌گوید: «من صد انسان را با خصوصیات مختلف در شرایطی قرار دادم که نیاز به متخصص داشتند و همه‌ی آنها یا اکثر آنها به متخصص مراجعه کردند» یا نمی‌گوید: «من از صد نفر انسان با خصوصیات مختلف در مورد مراجعه به متخصص در هنگام نیاز به تخصص سؤال کردم و همه‌ی آنها مراجعه به متخصص را در این هنگام تأیید کردند». بلکه او فقط با توجه به خویش و اطلاعاتی که از بیرون دارد، به قضاوت می‌پردازد و عناصر وابسته به شریعت یا مذهب خاص را شناسایی می‌کند.

اعتبار روش تجربی در تمامی سیره‌ها و ارتکازات

- همان طور که اگر هیچ عنصر وابسته‌ای نیابد، عقلایی بودن سیره یا ارتکاز مورد بحث را نتیجه می‌گیرد.

اعتبار روش تجربی در تمامی سیره‌ها و ارتکازات

- یادآور می‌شویم که معمولاً فقها و اصولی‌ها فقط توجه به دو سیره و ارتکاز را لازم می‌دانند: «سیره و ارتکاز عقلا» و «سیره و ارتکاز متشرعه». به همین سبب به راحتی بقیه‌ی سیره و ارتکازات را به کنار می‌نهند. پس اگر ما در اینجا دائماً مثال‌هایی از این دو نوع و روش کشف آنها را بیان می‌نماییم، به دلیل توجه اصولی‌ها به آنها است.

اعتبار روش تجربی در تمامی سیره‌ها و ارتکازات

- برخی از علما اجتهاد و تقلید را جزو بحث‌های اصولی می‌شمارند و معتقدند این بخش، اصول تقلید را بیان می‌کند، همان‌طور که بخش‌های دیگر اصول، اصول اجتهاد را بیان می‌نماید. از جمله کسانی که بحث اجتهاد و تقلید را در اصول آورده است، مرحوم صاحب کفایه در کفایه است. در مقابل عده‌ای این بحث را جزو بحث‌های فقهی به حساب آورده‌اند. به طور مثال صاحب عروه این بحث را در فقه مطرح کرده و بعد از ایشان، دیگر فقها کتاب اجتهاد و تقلید را به عنوان اولین کتاب فقه مطرح نموده‌اند.
- بسیار اتفاق می‌افتد که برخی نماز می‌خوانند، روزه می‌گیرند، خمس می‌دهند، زکات می‌پردازند، حج می‌روند و بعد می‌فهمند باید تقلید کنند. در جای خودش گفته شده که اگر کارهای آنها بر اساس فتوای مجتهدی باشد که در زمان عمل، تقلید از او جایز بوده، اعمالشان درست است. چون در واقع به یک معنایی آنها تقلید کرده‌اند. اگر می‌خواستند مراجعه کنند و فتوا بگیرند، همین دستورات را دریافت می‌کردند و بر طبق آن عمل می‌نمودند. پس آنها مقلدند.

اعتبار روش تجربی در تمامی سیره‌ها و ارتکازات

- همچنان که اگر به زبان عربی آشنا نباشیم، باید برای شناخت معنای لفظ به لغت عرب زبانان مراجعه نماییم و با مراجعه به درون خود نمی‌توانیم معنای لفظ را دریابیم.
- همین جا متذکر شویم که عرف هم برای خودش طهارت و قذارتی دارد؛ اما بین مفهوم طهارت و قذارت در عرف و طهارت و قذارت در شرع، عموم و خصوص من وجه است. مواردی وجود دارد که هم عرفی آن را قدر می‌داند و هم شرع - مثل خونی که بر دست و لباس ریخته است - و مواردی هم وجود دارد که یا عرف آن را قدر می‌داند و یا شرع و هر دو در آن مشترک نیستند؛ مثل آب گیل آلود متعفن که بوی تعفن آن از افتادن نجس حاصل نشده است و مثل آب زلالی که کمتر از کر است و چند قطره خون در آن افتاده به گونه‌ای که رنگ و بویش تغییر نکرده است. اولی در نزد عرف قدر است و دومی در نزد شرع.